

آیا مرحوم کاشف الغطاء (ره) و آیت الله خوئی (ره)، منکر شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) بودند؟

طرح شبهه:

از آیه الله خوئی پرسیده شد: که آیا روایت شکسته شدن پهلوئی زهرا (علیها السلام) صحیح است؟ در پاسخ گفت: طبق رأی مشهور میان علماء صحیح نیست.

صراط النجاه، ج 3، ص 314.

نقد و بررسی:

با مراجعه به کتاب مورد نظر و مطالعه پرسش و پاسخ مطرح شده در آن، رسوائی مطرح کنندگان چنین شبهه‌ای بیش از پیش روشن خواهد شد و اصل کلام آیت الله العظمی خوئی بهترین پاسخ به چنین افتراءات است؛ از این رو، ما اصل کلام مرحوم آیت الله العظمی خوئی را در این جا نقل می‌کنیم تا وجدان‌های بیدار داوری کنند که عالمان اهل تسنن چگونه افکار مردم و عوام خود را به بازی گرفته‌اند تا به مقصودشان که همان در نادانی ماندن آنان است، برسند.

متن پاسخ آیت الله خوئی رضوان الله تعالی علیه:

س 980: هل الروایات التي يذكرها خطباء المنبر، وبعض الكتاب عن كسر « عمر » لضع السيدة فاطمة (عليها السلام) صحيحة برأيكم؟

الخوئی: ذلك مشهور معروف.

سؤال 980: آیا روایات و سخنانی که گویندگان در منابر و بعضی از نویسندگان در کتاب‌هایشان نوشته و گفته‌اند که عمر پهلوئی فاطمه (سلام الله علیها) را شکسته، به نظر شما درست است؟

مرحوم آیت الله خوئی در پاسخ فرموده است:

این روایات مشهور و معروف است.

طرح شبهه:

سخن کاشف الغطاء، کتک خوردن فاطمه را رد می‌کند:

علامه کاشف الغطاء می‌گوید:

اما داستان زدن زهرا و آسیب دیدن گونه او از آن مواردی است که نه وجدان، نه عقل و نه احساساتم توان پذیرفتن آن را ندارد. نه به خاطر این که آن قوم نمی‌توانستند آن را انجام دهند؛ بلکه به این دلیل که خو و سرشت عرب و عادات و تقالید نیک جاهلیت پیش از اسلام که شریعت اسلام نیز آن را مورد تأیید قرارداد، همانند غیرت و تعصب نسبت به زنان هرگز به یک مرد عرب اجازه نمی‌داد که زنی را آن هم در برابر شوی او مورد ضرب و شتم قرار دهد.

الشیخ جعفر، مشهور به کاشف الغطاء، جنه المأوی، ص 135.

نقد و بررسی:

اصل کلام مرحوم کاشف الغطاء:

بخش اول:

أنا لا أبرئ هؤلاء القوم، لكن ضرب المرأة كان في ذلك الزمان عيبا، فمن يضرب امرأة يصبح ذلك عارا عليه وعلي عقبه، ففي نهج البلاغة عن علي عليه السلام: .. ولا تهيجوا النساء بأذي، وإن شتمن أعراضكم، وسببن أمراءكم، فإنهن ضعيفات القوي، والأنفس، والعقول، إن كنا لنؤمر بالكف عنهن وإنهن لمشركات، وإن كان الرجل ليتناول المرأة في الجاهلية بالفهر، أو الهراوة، فيعير بها وعقبه من بعده.

من نمی‌خواهم این گروه را تبرئه کنم؛ ولی کتک زدن یک زن زشت است و عیب، هر کسی زنی را کتک بزند، هم برای خودش ننگ آور است و هم برای منسوبین به او.

علی علیه السلام می‌فرماید: اگر زن‌ها آبروی شما را زیر سؤال ببرند و یا بزرگان شما را نفرین کنند، آن‌ها را آزار ندهید؛ زیرا زن از نظر جسمی و روحی و فکری نقص دارد، ما را از آسیب رساندن به زنان مشرک بر حذر می‌داشتند، و در دوران جاهلیت حتی اگر مردی زنی را اذیت و آزار می‌کرد، هم خودش و هم آیندگان پس از او را سرزنش می‌کردند.

بخش دوم:

ولكن قضية الزهراء، ولطم خدها مما لا يكاد يقبله وجداني، ويتقبله عقلي، ويقنع به مشاعري، لا لأن القوم يتخرجون ويتورعون من هذه الجرأة العظيمة، بل لأن السجيا العربية، والتقاليد الجاهلية التي ركزتها إلخ....

داستان زهرا سلام الله عليها و سبلي خوردنش را نه وجدان من و نه عقل و مشاعر من آن را مي پذيرد؛ البته نه به اين جهت كه گروه مخالف را از چنين جرأتی بزرگ پاك نمايم؛ بلكه خصلت هاي عربي و تقليد از سنت هاي جاهلي آن را اثبات مي كند.

كاشف الغطاء، الشيخ محمد حسين (متوفاي 1373هـ)، جنة المأوي، ص 81، ناشر: دار الأضواء، بيروت.

پاسخ بخش اول:

علامه سيد جعفر مرتضي در توضيح كلام مرحوم كاشف الغطاء مي نويسد:

در پاسخ مي گوييم: سخن كاشف الغطاء كه بعضي با استفاده از آن در حوادث وارده بر حضرت زهرا سلام الله عليها تشكيك کرده اند، نکات زيادي همراه دارد كه به برخي از آن اشاره مي كنيم:

1. كاشف الغطاء، منكر حوادث وارده بر حضرت زهرا سلام الله عليها نيست، و ما علي رغم اين كه معتقد هستيم كه او حوادث وارده را انكار نمي كند مي گوييم:

كاشف الغطاء، معصوم از خطا و اشتباه نبوده است:

اولاً: كاشف الغطاء اگر چه دانشمندی برجسته و صاحب نام است؛ ولي اين ویژگی باعث نمي شود كه او از خطا و اشتباه مصون باشد؛ مخصوصاً مسأله اي اگر نیازمند تحقيق و تتبع دقيق در متون و مصادر آن باشد. و لذا مي بينيم كه او در داستان هجوم به خانه زهرا سلام الله عليها و كتك زدن و سقط جنين به دلایلي استناد کرده است كه مورد اعتماد وي بوده است؛ بنابراین ضرور است كه در ادله او نهايت دقت و بررسي را داشته باشيم؛ چون ممكن است اين دليل هاي درست نباشد و بايد سخنان و آراء وي با دقت و كنجكاوي مورد نقد قرار گيرد و به صرف شيعه بودن و عالم بودن از تير رس نقد علمي نبايد دور بماند.

هدف او تحريك نشدن احساسات اهل سنت بوده است:

ثانياً: ممكن است كاشف الغطاء كساني را مخاطب قرار داده باشد كه افراد مهاجم به خانه زهرا سلام الله عليها را انسان هاي پاك دانسته و با ديده احترام به اعمال آنان نگاه كنند و آنان را ميزان درستي و حق بدانند؛ و لذا او مي خواسته است واقعيّت امر را به آنان بفهماند بدون اين كه احساسات آنان را تحريك نمايد و به همين جهت است كه اين اعمال را از آنان بعيد دانسته است تا بتواند از ميانه اين دو هدف، وجدان خفته افراد غير متعصب را كه براي مهاجمين قداستي قائل نبودند، بيدار نمايد. در تأييد اين نکته بايد گفت: او اين سخن را در پاسخ پرسش كسي گفته است كه اگر پاسخي غير از آن مي داد، به يقين احساسات وي را تحريك مي كرد؛ خصوصاً پس از آن كه كاشف الغطاء تلاش وسيعي براي ايجاد وحدت بين مسلمانان آغاز کرده بود و به آن بسيار اهميت مي داد.

كاشف الغطاء، شهادت حضرت محسن و به آتش كشيده شدن خانه را تأييد مي كند:

ثالثاً: اين دانشمند بزرگ در جايي ديگر بدون هيچ گونه ابهام و توجيهي كه در آن تحريك عواطف طرف مقابل وجود ندارد، عقیده اش را بازگو مي كند و با صدای بلند فریاد مي زند كه محسن فرزند حضرت زهرا عليهم السلام را سقط کردند و در خانه اش را آتش زدند، او در اشعارش با سوز و گداز از مصيبت هاي زهراي اطهر سخن سرايي مي كند و شهادت فرزندش محسن را به اثبات مي رساند:

من سقط محسن خلف الباب منهجه

وفي الطفوف سقوط السبط منجدلا

يباب دار ابنة الهادي تأججه.

وبالخيام ضرام النار من حطب

اگر حسين عليه السلام را در كربلا شهيد کردند، پيش از آن محسن زهرا عليهم السلام را پشت در، با ضربه لگد به شهادت رساندند، و اگر در كربلا خيمه ها را آتش زدند، اين حرکت ادامه به آتش كشيده شدن خانه زهرا و علي عليهم السلام بود.

رك: الموسوي المقوم، سيد عبد الرزاق (متوفاي 1391هـ)، مقتل الحسين، ص 389، ناشر: منشورات قسم الدراسات الإسلامية، طهران، إيران.

كاشف الغطاء، مسأله هجوم به خانه وحي و آتش زدن آن را اجماعي مي داند:

رابعاً: مرحوم کاشف الغطاء، مسأله هجوم به خانه وحی و آتش زدن در خانه را موضوعی می داند که همه بر آن اتفاق نظر دارند و لذا می نویسد:

طفحت واستفاضت كتب الشيعة، من صدر الإسلام والقرن الأول، مثل كتاب سليم بن قيس، ومن بعده إلى القرن الحادي عشر وما بعده بل وإلى يومنا هذا، كل كتب الشيعة التي عنيت بأحوال الأئمة، وأبيهم الآية الكبرى، وأمهم الصديقة الزهراء صلوات الله عليهم أجمعين، وكل من ترجم لهم، وألف كتاباً فيهم، وأطبقت كلمتهم تقريباً أو تحقيقاً في ذكر مصائب تلك البضعة الطاهرة، أنها بعد رحلة أبيها المصطفى (ص) ضرب الظالمون وجهها، ولطموا خدها، حتى احمرت عينها وتناثر قرطها، وعصرت بالباب حتى كسر ضلعها، وأسقطت جنينها، وماتت وفي عضدها كالدملج.

ثم أخذ شعراء أهل البيت سلام الله عليهم هذه القضايا والرزايا ونظموها في أشعارهم ومراثيهم، وأرسلوها إرسال المسلمات: من الكميت والسيد الحميري، ودعبل الخزاعي، والنميري، والسلامي، وديك الجن، ومن بعدهم، ومن قبلهم إلى هذا العصر. وتوسع أعظم شعراء الشيعة في القرن الثالث عشر، والرابع عشر، الذي نحن فيه، كالخطي، والكعبي، والكوازين، وأل السيد مهدي الحلين، وغيرهم ممن يعسر تعدادهم، ويفوق الحصر جمعهم وأحاديثهم. وكل تلك الفجائع والفظائع، وإن كانت في غاية الفظاعة والشناعة، ومن موجبات الوحشة والدهشة، ولكن يمكن للعقل أن يجوزها، وللأذهان والوجدان أن تستسيغها، وللأفكار أن تقبلها، وتهضمها، ولا سيما وأن القوم قد اقتصروا في قضية الخلافة، وغصب المنصب الإلهي من أهله ما يعد أعظم وأفظح.

کتاب هاي شيعه از آغاز اسلام و از نخستن قرن آن مانند کتاب سليم بن قيس و افرادي که پس از او تا قرن يازدهم؛ بلکه تا زمان ما آثاري را نوشته اند و بلکه همه کتاب هايي که متعرض حوادث زندگي ائمه عليهم السلام و پدر بزرگوارشان آيت و نشانه الهي و مادرشان حضرت صديقه سلام الله عليها شده اند و يا افرادي که شرح حال آنان را نوشته و به صورت خاص کتابش را به آنان اختصاص داده است، همه اين اشخاص سيلبي خوردن زهرا را پس از فوت پيامبر صلي الله عليه وآله و کبود شدن چهره و سرخ شدن چشم ها و افتادن گوشواره بر اثر آن ضربه، و همچنين شکسته شدن پهلو ي زهرا را پشت در، و سقط شدن جنين و ورم کردن بازو را نوشته و شرح داده اند.

پس از مؤلفان و نویسندگان شيعه، شاعران اهل بيت عليهم السلام، اين مصيبت هاي و رنج ها را در اشعارشان بيان کرده اند؛ همانند کميت، سيد حميري، دعبل خزاعي، سلامي و ديک الجن.

و شاعراني که پس از آنان آمده اند حتي شاعران زمان ما. خصوصاً شاعران شيعه در قرن سيزده و چهاردهم مانند: خطي، کعبي، کوازين، آل سيد مهدي حلبي و غير آنان که نام بردن از همه مشکل است.

این افراد اعم از نویسندگان و شاعران فجایع دردناک وارده بر حضرت زهرا را بازگو کرده اند؛ اگر چه این فجایع، دردناک و ستمگرانه است؛ ولي عقل و وجدان آن را واقع شده مي پندارد و اندیشه آزاد آن را مي پذيرد؛ زیرا همه اين حوادث تلخ در بي مسأله خلافت و جانشيني و غصب اين منصب از طرف نا اهلان اتفاق افتاد.

کاشف الغطاء، الشيخ محمد حسين (متوفاي 1373هـ)، جنة المأوي، ص 83-84 و 78-81، ناشر: دار الأضواء، بيروت.

پاسخ بخش دوم:

آن چه که کاشف الغطاء در بعيد دانستن کتک خوردن زن عربي و در توجیه آن گفته است، غير قابل قبول است؛ زیرا:

جباران برای رسیدن به قدرت، از هیچ عملی فروگذار نمی کنند

اولاً: فرمایش حضرت علي عليه السلام که کتک زدن زن را عار و ننگ براي عرب دانسته است، به معنای محال بودن چنین عملی نیست که گفته شود: اصولاً عرب زن را کتک نمی زند؛ بلکه گاهی براي رسیدن به اهدافی مانند خلافت و حکومت بدترین و زشت ترین فجایع را مرتکب می شوند؛ مخصوصاً اگر در رسیدن به این منصب ثروت فراوان و گسترش قدرت و نفوذ در بین مردم و شهرت وجود داشته باشد.

بنابراین در موضوع مورد بحث ما که خلافت دینی و اسلامي است و مردم به آن نگاهی احترام آمیز دارند، به یقین براي رسیدن و دست يابی به آن هر جنایتي قابل توجیه خواهد بود.

عرب، زنده بگور کردن دختران را ننگ نمی دانست:

ثانياً: آیا زنده به گور کردن دختران عار و ننگ نیست؟ و آیا برادر کشي براي رسیدن به دنیا ننگ نیست؟ آیا این اعمال عارگونه مربوط به دوران جاهلیت نبود؟ و همان گونه که مي دانید، خیزران بچه اش را براي به دست آوردن قدرت و ریاست کشت،

مأمون برادرش امین را که مزاحم حکومتش بود از پا درآورد، و این ضرب المثل از خود شما است که:
الملك عقيم لا رحم له.

خلافت و سیاست بی رحم است.

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي 310)، تاريخ الطبري، ج 3، ص 522، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛
المسعودي، أبو الحسن علي بن الحسين بن علي (متوفاي 346هـ) مروج الذهب، ج 2، ص 34.

أبو هلال عسكري در توضیح این ضرب المثل می گوید:

قولهم الملك عقيم. يراد أن الملك لو نازعه ولده ملكه لم يلبث أن يهلكه فيصير كأنه عقيم لم يولد له.

الملك عقيم؛ یعنی اگر فرزند حاکم و یا پادشاه با ریاست و حکومتش مخالفت کند، به دست پدر کشته می شود و این گونه می اندیشد که گویا هیچگاه فرزندی نداشته است.

العسكري، الشيخ الأديب أبو هلال، جمهرة الأمثال، ج 2، ص 247، رقم: 1627، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1408هـ - 1988م.

نسبت هذیان به پیامبر (ص) زشت تر است، یا کتک زدن زنان؟

ثالثاً: اگر معاصران پیامبر صلی الله علیه وآله مواظب گفتار و کردار خود بودند تا از آنان سخن ناپسندی در حق رسول خدا و در محضر آن حضرت صادر نشود و بر این امر تقید داشته و احترام او را نگه می داشتند، نباید این سخن بی ادبانه را در حالی که می شنید بر زبان جاری می کردند که:

إن الرجل ليهجر.

این مرد هذیان می گوید.

در صورتی که بنیانگذار ارزشهای دینی باید از پیروی کردن از عادات و تقلید به دور باشد، افزون بر این، آیا چنین نسبتی به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شایسته تر است برای ننگ و عار ابدی یا کتک زدن زن و یا خراب کردن خانه و سخنان زشت نثارش کردن؟

پس اگر در آن روز و در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله از عار و ننگ ابدی می ترسیدند باید به طور کلی حرمت پیامبر را رعایت می کردند نه این که در موردی کتک زدن را عار و ننگ بدانند؛ ولی بی احترامی به رسول خدا را نه. و یا فاطمه را مورد تهدید قرار دادن و آتش زدن خانه را انکار کنیم ولی سیلی زدن را بپذیریم.

آیا شایسته است سیلی زدن را عار و ننگ برای عرب بدانیم؛ ولی آتش زدن را یا انکار کنیم و یا آن را عار و ننگ ندانیم؟

تناقض گویی اشکال کنندگان:

رابعاً: آن هایی که به سخن کاشف الغطاء استناد و استدلال می کنند، خود آنان در صحت سخنان امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه اشکال و ایراد وارد می کنند و بارها گفته اند: معرفی زن به عنوان موجودی ضعیف؛ هم از جهت روحی و بدنی و نقصان در عقل، سخنی است غیر علمی و ناپسند؛ پس چگونه می شود در جایی دیگر همین سخن را پایه استدلال خویش قرار داده و بر صحت آن مهر تأیید می زنند؟

كتك زدن دختران رسول خدا (ص) در کربلا:

خامساً: در حادثه غم انگیز کربلا دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله را افرادی که دل هایشان آکنده از کینه شده بود، با تازیانه بدون اندیشه در عاقبت این کار زدند، آیا از عار و ننگ ابدی آن و گرفتاری در خشم و غضب پروردگار بی خبر بودند؟ البته ما از شبهه «غیرت عرب مانع از کتک زدن زنان» به صورت جداگانه پاسخ دادیم و موارد بسیاری از کتک زدن زنان توسط خلیفه دوم را از کتاب های اهل سنت نقل کردیم.

در پایان این قسمت به رسوایی دیگری از طراحان بی بضاعت در عرصه شبهه افکنی اشاره می کنیم، امید آن که این گونه افراد از این پس سنجیده تر عمل کنند.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)